

بررسی آراء در تعیین جایگاه وجود رابط و محمولی در منطق و فلسفه

□ دکتر عبدالعلی شکر

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

کلید واژه

وجود محمولی؛

وجود رابط؛

هلیات بسیطه و مرکبه؛

وجود رابطی؛

حکم؛

نسبت حکمی؛

قضایای ثنائیه و ثلاثیه.

چکیده

وجود رابط و محمولی در قضایای منطقی جایگاه ویژه‌ای دارند. ارتباط و اتحاد موضوع و محمول در قضایای حملیه بدون رابط صورت نمی‌گیرد. هلیات بسیطه و مرکبه با این دو نوع وجود تمایز می‌یابد. تفاوت‌هایی که وجود رابط با وجود محمولی و نیز با نسبت حکمی و حکم یا تصدیق دارد، موجب پیدایش آراء بدیعی در ساختار قضایای منطقی شده است. قضایای ثنائیه و ثلاثیه و نیز اجزاء قضیه حملیه و اختلاف نظرات درباره آن، با ایندو ارتباط تام دارد.

طرح مسئله

بحث وجود رابط و محمولی از منطق آغاز شده و در دو موضع از منطق پیرامون آن سخن بمیان می‌آید: یکی در بحث «مطلب هل» از اقسام مطالب، و دیگری در قضایای حملیه و اجزاء آن.

مطلب «هل» به دو قسم بسیط و مرکب تقسیم می‌شود. بدین معنا که در مطلب تصدیقی «هل»، یا از وجود فی نفسه شیء طلب می‌شود یا از وجود لغيره آن؛ در صورت نخست، وجود (یا موجود)، محمول واقع می‌شود و «هل بسیط» را تشکیل می‌دهد. در حالت دیگر، وجود بطور مستقل محمول واقع نمی‌شود بلکه میان موضوع و محمول، رابط است. این قسم به «هل مرکب» موسوم است.

در قضایای حملیه نیز وجود رابط بعنوان جزء پیوند دهنده موضوع و محمول شناخته می‌شود. در اینصورت، وجود، هیچیک از طرفین قضیه را تشکیل نمی‌دهد، بلکه در ضمن آنها وجود می‌یابد. اما اگر وجود بطور مستقل در

از طرف دیگر، این دو اصطلاح در فلسفه هم مورد بحث است زیرا موضوع فلسفه، وجود است و وجود رابط و محمولی دو نوع از وجود تلقی می‌شوند که بحث آن از زمان فارابی و ابن‌سینا شروع شده و در حکمت متعالیه به اوج رسیده است. شارحان حکمت متعالیه نیز توجه خاصی به آن داشته و نتایجی بر آن بار ساخته‌اند.

صدرالمتألهین با تحلیل اصل علیت، معلول را عین ربط و تعلق به علت خود می‌داند که در نتیجه همه موجودات نسبت به ذات حق، رابط و عین تعلق و وابستگیند و تنها اوست که وجود مستقل بشمار می‌رود.

این نوشتار در پی تبیین جایگاه واقعی وجود رابط و محمولی در منطق و بیان تفاوت آن با جایگاه فلسفی این بحث است.

*** بدیگر سخن، بحث از وجود رابط و
محمولی از اینجهت که مقسم آنها
وجود مطلق است به فلسفه ارتباط
می‌یابد، و از اینجهت که وجود، گاهی
محمول و گاهی رابط در قضیه واقع
می‌شود، در منطق هم به آن پرداخته
می‌شود. پرسش اینستکه این مبحث
اصالتاً مربوط به کدام است؟**

موضع محمول قرار گیرد، تحت عنوان وجود محمولی
مورد بحث واقع می‌شود.^۱

برخی، اطلاق و تقید وجود را مبنای محمولی و
رابط بودن آن دانسته‌اند. براین اساس، اگر وجود بنحو
مطلق در قضیه محمول واقع شود وجود محمولی، و
چنانچه مقید باشد وجود رابط خواهد بود.^۲ مطابق برخی
دیدگاهها، قضایای ثنائیه و ثلاثیه از همین طریق شکل
می‌گیرد.^۳ در بحثهای ادبی این دو بخش از وجود را تحت
عناوینی چون معنای اسمی و حرفی، کان ناقصه و تامه و
امثال آن مورد بحث قرار می‌دهند.

فلسفه که محور بحثهای آن را وجود تشکیل می‌دهد،
بطور قطع به این بحث می‌پردازد. مقسم این دو قسم از
وجود، چیزی جز وجود مطلق نیست. پس این بحث هم
در فلسفه و هم در منطق مورد توجه است. حال سؤال
اینگونه مطرح می‌شود که پرداختن به این مسئله در
حقیقت به کدامیک از این دو حوزه مربوط می‌شود؟
بدیگر سخن، بحث از وجود رابط و محمولی از اینجهت
که مقسم آنها وجود مطلق است به فلسفه ارتباط می‌یابد،
و از اینجهت که وجود، گاهی محمول و گاهی رابط در
قضیه واقع می‌شود، در منطق هم به آن پرداخته می‌شود.
پرسش اینستکه این مبحث اصالتاً مربوط به کدام است؟
در ادامه ضمن تلاش برای پاسخ به این پرسش، به
مواردی که این مسئله در منطق مورد بحث قرار گرفته
است نیز اشاره می‌شود.

نزاع فلسفی یا منطقی بودن وجود رابط و محمولی
در پاسخ به سؤالی که در مبحث قبل مطرح شد اقوال
متفاوتی وجود دارد. برخی، تقسیم وجود به رابط و

محمولی را مربوط به مفهوم وجود می‌دانند که جای
بحث آن در منطق است و سرایت آن به حقیقت وجود را
ناشی از خلط میان مباحث و احکام منطقی با مباحث و
احکام فلسفی دانسته‌اند.^۴

در مقابل، بعضی دیگر مفهومی دانستن تقسیم وجود
به محمولی و رابط و خارج دانستن وجود رابط از بحث
فلسفی بی‌هانه‌ای است که در حوزه منطق باید مورد بحث قرار
گیرد، صحیح ندانسته‌اند. بعقیده این دسته، بحث از وجود
رابط یک بحث فلسفی است و منطق در این بحث وامدار
فلسفه است، همانطور که اصل وجود مواد ثلاث نیز
برعهده فلسفه است و منطق در تقسیمات قضایا به آن
تکیه می‌کند.

این گروه، نشانه دیگر فلسفی بودن وجود رابط را
محوری بودن آن در بسیاری از استدلالات فلسفی
دانسته‌اند. بعنوان مثال معتقدند که وجود رابط یکی از ادله
اصالت وجود است؛ چنانکه مرحوم سبزواری می‌فرماید:

لو لم یؤصل وحدة ما حصلت

إذ غیره مثار کثرة أتت^۵

اگر وجود، اصیل نباشد، وجود رابط هم که قسمی از
آن است اعتباری خواهد بود و در اینصورت، حمل در
قضایا صورت نمی‌گرفت.

شاهد دیگر فلسفی بودن وجود رابط این دانسته شده
است که پس از اثبات اصالت وجود و تشکیک آن، وجود
به سه قسم رابط، رابطی و نفسی تقسیم می‌شود، و سپس
به وحدت نوعی آنها حکم می‌شود.^۶

همچنین صدرالمألهین در بحث از اشتراک معنوی
وجود، وحدت مفهوم وجود رابط را شاهد بر وحدت
معنای وجود در سایر موارد گرفته است^۷ و این نیز نشان از
فلسفی بودن این بحث دارد.

۱. اجتماع دو وجود رابط و محمولی در یک قضیه نامعقول است.

۲. حسن زاده آملی، عمل ضابط در وجود رابطی و رابط، ص ۸۹-۹۰.

۳. در مباحث آتی به آنها اشاره خواهد شد.

۴. مصباح یزدی، دروس فلسفه، ص ۷۱.

۵. شرح المنظومه، ج ۳، ص ۶۳.

۶. جوادی آملی، ریح مختوم، بخش یکم از جلد اول، ص ۳۲۱ و
۳۲۳.

۷. اسفار، ج ۱، تصحیح، تحقیق و مقدمه غلامرضا اعوانی، باشراف
و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، بنیاد حکمت اسلامی، صدر، ص ۴۲.

وجود رابط و محمولی در قضایا

وجود رابط و محمولی در ساختار قضایای حملیه نقش تعیین کننده‌ای دارند. قضایایی که محمول آنها وجود یا موجود باشد، موضوع آنها را ماهیات تشکیل می‌دهند. طرفین این قضایا در خارج، وحدت دارند و تنها در مقام تصور، متمایز هستند. بهمین جهت اینگونه قضایا را بسیطه می‌نامند؛ و چون وجود، بطور مستقل در موضع محمول می‌نشیند عنوان وجود محمولی بخود می‌گیرد و در اصطلاح، مفاد «کان تامه» گفته می‌شود.

* حاصل تحقیق نشان می‌دهد

که معنای آن وجود رابط(ی)

که صدرالمتألهین از تحلیل

اصل علیت به آن دست یافت با

آنچه در منطق در مبحث

اجزاء قضیه حملیه بحث

می‌شود، بکلی متفاوت است.

اگر محمول قضیه، وجود نباشد، باید میان طرفین آن ارتباط ایجاد شود زیرا از دو تصور منفصل، قضیه تشکیل نمی‌شود و اساس حمل فرو می‌باشد. ایجاد وحدت و اتحاد در قضیه حملیه، از ناحیه وجود رابط صورت می‌پذیرد و بهمین دلیل، رابط خوانده می‌شود.^۸ و چون بطور مستقل در قضیه نمی‌آید، دارای معنای حرفی است. اینگونه قضایا از سه جزء تشکیل می‌شود که به قضیه ثلاثیه موسوم است.

رابطه گاهی علاوه بر ربط میان طرفین قضیه، زمان و نوع نسبت را نیز بیان می‌کند که «رابطه زمانیه» خوانده می‌شود. در زبان عربی از افعال ناقصه برای چنین منظوری استفاده می‌شود.

وجود رابط در قضیه، طرف واقع نمی‌شود بلکه همیشه در ضمن موضوع و محمول قرار دارد. زیرا اگر

توجه به این نکته ضروری است که تفکیک بحث فلسفی از منطقی، مستلزم ملاکی است که براساس آن بتوان مباحث آنها را متمایز ساخت. گرچه مباحث ایندو بدلیل قرابت زیادی که دارند، در هر دو حوزه مورد بحث واقع می‌شوند اما ارائه یک ملاک روشن نشان می‌دهد که بحث مورد نظر، در اصل مربوط به کدامیک از آنهاست.

بنظر می‌رسد که موضوع هر یک از ایندو حوزه، ملاک روشنی برای این منظور خواهد بود. حیطة بحثهای فلسفی براساس موضوع آن، مباحث مربوط به وجود و احکام آن است. بنابراین اصل وجود حمل و اتحاد میان دو شیء، مربوط به فلسفه است؛ اما احکام حمل و سایر مباحث مربوط به آن، در منطق مورد بحث واقع می‌شود.

حاصل تحقیق نشان می‌دهد که معنای آن وجود رابط(ی) که صدرالمتألهین از تحلیل اصل علیت به آن دست یافت با آنچه در منطق در مبحث اجزاء قضیه حملیه بحث می‌شود، بکلی متفاوت است و قول به اینکه در فلسفه، وجود همه جا بمعنای محمولی است و استناد به کلام صدرالمتألهین^۹ مبنی بر اشتراک لفظی میان این دو دسته از وجود^۹ صائب نیست؛ زیرا نتیجه‌ای که صدرالمتألهین از تحلیل اصل علیت بدست می‌آورد، مسئله دقیقی است که نه تنها تمایز کامل با رابطه در قضایای حملی مورد بحث منطق دارد، بلکه با وجود محمولی باین معنا نیز قابل قیاس نیست. وجود رابط به معنایی که صدرالمتألهین محقق ساخت، همه وجودات محمولی را نیز در بر می‌گیرد و تنها یک وجود، یعنی همان ذات واجب الوجود که مستقل بمعنای حقیقی است، از شمول آن مستثنی است.

بنابراین وجود رابط که محصول مذاقه صدرالمتألهین در بحث علیت است، هیچ ربطی به منطق ندارد و یک بحث خالص فلسفی است؛ اما آنچه در منطق در مبحث «قضایا» و «مطالب» عنوان می‌شود، اصالتاً بحث منطقی است زیرا در آنجا مفهوم وجود رابط و محمولی مدنظر است که این بحث مفهومی بجهت تقارب بحثهای فلسفه و منطق در فلسفه نیز بمناسبتهایی مورد توجه قرار می‌گیرد. واضح است که سخن از اصل هستی و وجود، مربوط به فلسفه است.

۸. اسفار، ج ۱، ص ۹۲.

۹. مصباح یزدی، دروس فلسفه، ص ۷۱.

۱۰. بر این اساس، عدم چون نابود است نمی‌تواند رابط باشد.

طرف واقع شود نیاز به رابط دیگری دارد تا آنرا به موضوع و محمول مرتبط سازد. رابط دیگر نیز همینگونه خواهد بود و در نهایت به تسلسل محال می‌انجامد.

اجزاء قضیه حملیه

در باره اجزاء قضیه حملیه و تعداد آن میان منطقدانان و فلاسفه از یکطرف و میان خود فلاسفه و خود منطقدانان از طرف دیگر، اختلاف است. این اختلافات، در بحثهایی که بنحوی مربوط به آن می‌گردد، از جمله قضایای ثنائیه و ثلاثیه و قضایای فاقد ربط نیز بروز کرده است.

*** اگر محمول قضیه، وجود نباشد، باید میان طرفین آن ارتباط ایجاد شود زیرا از دو تصور منفصل، قضیه تشکیل نمی‌شود و اساس حمل فرو می‌پاشد. ایجاد وحدت و اتحاد در قضیه حملیه، از ناحیه وجود رابط صورت می‌پذیرد و بهمین دلیل، رابط خوانده می‌شود.**

در این قسمت ابتدا نظر مشهور منطقدانان و فلاسفه را در خصوص اجزاء قضیه حملیه گزارش می‌کنیم و سپس به منشأ اختلاف آن می‌پردازیم و در مباحث آینده بروز این اختلاف در چگونگی قضایای ثنائیه و ثلاثیه و قضایای فاقد ربط را نشان می‌دهیم. منطقدانان^{۱۱} در آثار منطقی خود اجزاء قضیه حملیه را سه جزء دانسته‌اند:

الف) محکوم علیه یا موضوع.

ب) محکوم به یا محمول.

ج) نسبت میان آنها یا رابط (= رابطه).

در زبان فارسی میتوان این اجزاء سه‌گانه را بترتیب، در مثال «فردوسی شاعر است» نشان داد. اما فلاسفه با تفکیک قضایای سالبه و موجبه و همچنین قضایای بسیطه و مرکبه، سخنان دیگری دارند که از مجموع آنها می‌توان چهار قول را بدست آورد:

الف) تمام قضایای مرکبه چهار جزء دارند: موضوع، محمول، نسبت حکمیه و حکم.

بهمینار بر این عقیده است که اگر در قضیه حملیه علاوه بر موضوع، محمول و رابطه، یکی از جهات ثلاث نیز ذکر شود، آنگاه قضیه دارای چهار جزء می‌شود، گرچه قضیه با سه جزء نخست تمام است (التحصیل، ص ۴۶ - ۴۷).

ب) تنها قضایای موجبه مرکبه دارای این اجزاء چهارگانه هستند؛ در صورتیکه قضایای سالبه مرکبه تنها سه جزء دارند، یعنی حکم در این قضایا وجود ندارد؛ زیرا مفاد آنها سلب نسبت حکمیه ثبوتیه است.

ج) قضایای هلیه مرکبه موجبه، دارای چهار جزء، و قضایای هلیه بسیطه موجبه، سه جزء دارند، یعنی این دسته فاقد نسبت حکمیه‌اند؛ زیرا مفاد آنها، «ثبوت الشيء» است نه «ثبوت شيء لشيء». اما قضایای هلیه مرکبه سالبه با حذف حکم، دارای سه جزئیند، زیرا مفاد آن سلب نسبت ثبوتیه است. هلیه بسیطه سالبه هم دو جزء بیشتر ندارد زیرا مفاد آن سلب ثبوت موضوع است و بنابراین فاقد حکم و نسبت حکمیه است.

از بیان صدرالمتألهین در اسفار چنین برمی‌آید که وی همین قول را پذیرفته است^{۱۲} اما ایشان در جای دیگر تمام قضایا را دارای نسبت حکمیه می‌داند.^{۱۳}

د) قضایای موجبه اعم از هلیات بسیطه و مرکبه دارای سه جزء موضوع، محمول و حکم هستند لیکن قضایای سالبه دارای دو جزء موضوع و محمول هستند. این قول را علامه طباطبایی برگزیده است. از نظر ایشان، نسبت حکمیه جزء قضیه نیست بلکه از لوازم ضروری قضایای هلیه مرکبه است و لذا برخلاف نظر صدرالمتألهین سرایت دادن آن به همه قضایا را نادرست می‌داند.^{۱۴} چنانکه اشاره شد اختلاف نظر میان فلاسفه و

۱۱. برای نمونه رک: شیخ الرئيس، الاشارات والتنبیها، ج ۱، ص ۲۴۱؛ قطب‌الدین شیرازی، شرح الشمسیه، ص ۶۸ - ۶۹؛ قطب‌الدین رازی، شرح المطلاع، ص ۱۱۳؛ سراج‌الدین ارموی، بیان الحق ولسان الصدق، ص ۱۰۰؛ خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۶۵.

۱۲. اسفار، ج ۱، ص ۴۲۸. ۱۳. همان، ج ۱، ص ۹۲.

۱۴. تعلیقه بر اسفار، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۶؛ نهاية الحکمة، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

آنرا «رباعیه» می‌نامد. او بر این اعتقاد است که اگر در قضیه به «هو» بعنوان وجود رابط تصریح شود، ثلاثیه و در صورت عدم تصریح، ثنائیه نام دارد. اما اگر علاوه بر موضوع و محمول و رابط، جهت قضیه نیز ذکر شود، در آن صورت، قضیه رباعیه نام دارد.^{۱۷}

شیخ الرئیس در جای دیگر، بر این باور است که در دو مورد، نیاز به تصریح رابطه در قضیه نیست: یکی در جایی که محمول، فعل باشد، دیگر در جایی که محمول، اسم مشتق باشد.^{۱۸}

*** اختلاف نظر میان فلاسفه و منطقدانان در خصوص اجزاء قضیه، بتمایز دو نحوه احکام منطقی و فلسفی بازمی‌گردد. مباحث فلسفی، ناظر به واقع و حقایق خارجی است و بهمین جهت است که قضایای هلیه بسیطه را «ثبوت الشیء» می‌خوانند.**

منطقدانان در خصوص اجزاء قضیه، بتمایز دو نحوه احکام منطقی و فلسفی بازمی‌گردد. مباحث فلسفی، ناظر به واقع و حقایق خارجی است و بهمین جهت است که قضایای هلیه بسیطه را «ثبوت الشیء» می‌خوانند و لذا اجزاء آنرا (صرفنظر از اختلافات) تنها سه جزء و سالبه‌ها را فاقد حکم می‌دانند.

اما مباحث منطقی ناظر به مفاهیم این اجزاست. این اجزاء در همه قضایا بوجود ذهنی موجود است. در ذهن همه اجزاء چهارگانه بحسب مفهوم مغایر یکدیگرند. بهمین جهت است که در منطق برای بیان اجزاء قضیه حمله، بتفکیک قضایا آنطور که در فلسفه مورد توجه است، عنایتی نشده است. با این بیان می‌توان گفت تمام قضایای منطقی دارای چهار جزء موضوع، محمول، نسبت حکمیه و حکم می‌باشند.

همچنین عدم توجه به تفاوت‌های میان نسبت حکمیه و رابط، عامل دیگری است که موجب تشتت آراء در اجزای قضیه و مباحث مربوط به آن شده است. در بحث‌های آتی به این تفاوت‌ها نیز اشاره خواهد شد.

قضایای ثنائیه و ثلاثیه

منطقدانان در باب قضایای ثنائیه و ثلاثیه ملاک واحد و متمایزی ارائه نکرده‌اند. برخی در آثار منطقی^{۱۵} خود، ملاک ثلاثیه و ثنائیه بودن قضایا را لفظی دانسته‌اند و تصریح و عدم تصریح به وجود رابط در آنها را ملاک ثلاثی و ثنائی بودن قضایا می‌دانند. یعنی اگر در قضیه وجود رابط ذکر شده باشد ثلاثیه، وگرنه ثنائیه است. برخی دیگر ملاک ثنائی و ثلاثی بودن قضیه را فراتر از لفظ برده و به مفاد و معنا توجه بیشتری کرده‌اند.

شیخ الرئیس اعتقاد دارد که در هر قضیه حمله حق آنستکه بهمراه معنای محمول و موضوع، معنای اجتماع میان آندو نیز بعنوان امر سوم، وجود داشته باشد که گاهی این امر سوم در برخی از زبانها همچون زبان عربی حذف می‌گردد. مانند: «زید کاتب». در این قضیه حق آنستکه گفته شود: «زید هو کاتب». شیخ الرئیس این امر سوم را «رابطه» می‌نامد.^{۱۶}

بهمینار علاوه بر مطالبی که در کلمات شیخ ذکر شده است، بنوع دیگر از قضایا در این خصوص اشاره می‌کند و

بهمین جهت، فخر رازی کلمات او را ناسازگار خوانده است. باعتقاد وی اگر محمول، کلمه یا اسم مشتق باشد حق آنستکه قضیه ثنائیه باشد^{۱۹} زیرا نسبت - به دلالت تضمن - مدلول آن است و لذا ذکر آن مستلزم تکرار است؛ و اگر محمول قضیه، اسم جامد باشد، ثلاثیه است.^{۲۰}

خواجه طوسی، شارح دیگر اشارات، در پاسخ به ایراد فخر رازی معتقد است که فعل یا اسم مشتق، با فاعل یا

۱۵. از جمله: شرح الشمسیه، ص ۶۹؛ اساس الاقتباس، ص ۶۶؛ جوهر النضید، ص ۳۹؛ التحصیل، ص ۱۴۶؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، ص ۱۵۶؛ منطق صوری، ص ۲۱۵؛ درة الناج، ص ۳۴۷؛ شفا، المنطق، مقاله دوم از فن سوم، فصل اول، اللغات المشرقیة فی الفنون المنطقیة (منطق نوین)، ص ۱۳ - ۱۴.

۱۶. الاشارات والتنبیها، ج ۱، ص ۲۴۱.

۱۷. التحصیل، ص ۴۶ - ۴۷. ۱۸. منطق المشرقین، ص ۶۶.

۱۹. ایشان در جای دیگر اشاره کرده است که چنانچه محمول قضیه، کلمه یا اسم مشتق باشد، آن قضیه ثنائیه به حسب لفظ و ثلاثیه به حسب طبع است (الملخص، ص ۱۹ - ۲۰).

۲۰. الاشارات فی شرح الاشارات، المنطق، ص ۷۴.

مبتدا، ارتباط ذاتی دارند و نیاز به رابطه نیست. اما اگر فاعل بر فعل مقدم شود، چنین نیازی احساس می‌شود زیرا محمول، در حکم اسم جامد است و جهت ایجاد ربط با موضوع نیاز به رابطه هست.^{۲۱} ابن‌سینا در تعلیقات، مواردی را که رابطه در آن ذکر نشده باشد، ضمیر «هو» را بعنوان رابطه، مستتر می‌داند.^{۲۲}

بنابراین، ناسازگاری در سخنان شیخ الرئیس آنطور که فخررازی اشاره می‌کند، وجود ندارد. زیرا ابن‌سینا در اشارات معتقد است: حق آنستکه در قضیه «زید کاتب» گفته شود: «زید هو کاتب»، و در تعلیقات، ضمیر «هو» را بعنوان رابطه، مستتر دانسته است.^{۲۳} در منطق المشرقیین هم فقط به عدم اشاره کرده است که نیازی به ذکر این رابطه

* ناسازگاری در سخنان شیخ

الرئیس آنطور که فخررازی اشاره

می‌کند، وجود ندارد. زیرا ابن‌سینا

در اشارات معتقد است: حق

آنستکه در قضیه «زید کاتب» گفته

شود: «زید هو کاتب»، و در

تعلیقات، ضمیر «هو» را بعنوان

رابطه، مستتر دانسته است.

در قضیه نیست.^{۲۴}

شارح مطالع الانوار معتقد است که الفاظی همچون «هو» در زبان عربی از ضمایر هستند و هیچگونه دلالتی بر نسبت، خصوصاً نسبت حکمی ندارند؛ بلکه بر مرجوع الیه (ی) دلالت می‌کنند که قبل از آنها ذکر شده است. برای مثال وقتی گفته می‌شود: «زید هو حی»، «هو» تنها بر زید دلالت دارد و رابطه نیست ...، بلکه رابطه در زبان عرب همان حرکت رفع و مانند آن است. حرکت رفع حاکی از معنای فاعلی است که همان اسناد می‌باشد. بر این اساس اگر مرکبات در قضیه «مغرب» باشند، مانند: «زید قائم»، قضیه ثلاثیه و چنانچه قضیه از کلمات مبنی ساخته شده باشد، مانند: «هذا سیبویه»، قضیه ثلاثیه است.^{۲۵}

سراج‌الدین ارموی بر این عقیده است که اگر لفظ رابطه

در قضیه ذکر نشود، آن قضیه باعتبار لفظ، ثلاثیه است؛ اما بحسب عقل، ثلاثیه است. باعتبار وی، قضیه بدون در نظر گرفتن نسبت میان طرفین، قابل تصور نیست. وی به پیروی از شیخ الرئیس^{۲۶} قضیه را از این جهت به سه قسم تقسیم کرده است:

الف) ثلاثیه تامه؛ و آن قضیه‌ای است که در آن رابطه غیر زمانیه باشد و بر موضوع معین دلالت کند.

ب) ثلاثیه غیر تامه؛ یعنی قضیه‌ای که در آن رابطه زمانیه باشد و بر موضوع غیر معین دلالت کند.

ج) ثلاثیه؛ مانند: «زید کاتب» که در حقیقت «زید هو کاتب» است.^{۲۷}

قطب‌الدین رازی ضمن غیر مطابق خواندن این بیان با کلام شیخ الرئیس، به مجموع نظرات شیخ الرئیس در این بحث نیز چند اعتراض وارد می‌سازد:

۱. اگر محمول، کلمه یا اسم مشتق باشد، خود بخود موجب ارتباط با طرف دیگر نمی‌گردد زیرا نسبت رابطه‌ای، همان نسبت حکمی است، در حالیکه دلالت کلمه یا اسم مشتق بر چنین نسبتی ممتنع است.
۲. «رابطه» لفظی است که یا دلالت بر نسبت موضوع معین دارد یا غیر معین؛ در صورت نخست رابطه زمانیه رابطه نخواهد بود و در صورت دیگر، کلمه و اسم مشتق به رابطه نیاز نخواهد داشت.

۳. آنچه که در رابطه معتبر است، اگر بحسب وضع، دلالت بر موضوع معین داشته باشد، در آنصورت، رابطه غیر زمانیه رابطه نخواهد بود؛ زیرا وقتی گفته می‌شود: «زید هو کاتب»، «هو» برای زید بثنهائی وضع نشده است و گرنه بجای زید نمی‌توان «عمرو» قرار داد؛ و اگر رابطه، مطلق دلالت باشد، خواه بحسب وضع و خواه بلحاظ قرینه، در آنصورت، رابطه زمانیه نیز به قرینه‌ای که مقدم بر موضوع است، به هر موضوع معین دلالت می‌کند.

۲۱. الاشارات والتنبیها، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲۲. التعلیقات، ص ۱۴۵. همان ۲۳.

۲۴. منطق المشرقیین، ص ۶۶.

۲۵. قطب‌الدین رازی، شرح المطالع، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲۶. الشفاء، المنطق، العبارة، ص ۷۶ - ۷۷؛ الاشارات والتنبیها، ج ۱،

ص ۲۴۱.

۲۷. بیان الحق و لسان الصدق، ص ۱۰۰.

۴. رابطه غیر زمانی که پذیرفته شود، تنها دلالت بر موضوع معین دارد نه محمول معین، و این نکته‌ای است که از کلمات شیخ در شفا بدست می‌آید. بگفته‌ی وی: «لفظ هو در مثال «زید هو حی»، بخودی خود بر محمول دلالت ندارد بلکه حکایت از آن دارد که لفظ «زید» ذکر نشده است... و لفظ «هو» تنها برای تصریح به آن گفته می‌شود».^{۲۸}

بنابراین قضیه‌ای که در آن «هو» ذکر شده نیز ثلاثیه تامه نیست و همانند قضیه‌ای است که در آن رابطه زمانی قرار دارد.

حق آنستکه در رابطه به دلالت بر نسبتی معین به معین اکتفاء شود، اعم از آنکه دلالت بحسب وضع یا قرینه باشد؛ زیرا مقصود از رابطه جز این نیست که عبارتی آورده شود تا حاکی از نسبت حکمیه باشد؛ اما دلالت آن بحسب وضع، واجب نیست.

۵. قضیه‌ای که محمول آن کلمه (= فعل) یا اسم مشتق است؛ اگر ثلاثیه باشد؛ در شمار ثنائیات نخواهد بود و چنانچه ثنائیه باشد، مراتب آن منحصر به سه مرتبه نخواهد بود بلکه ثنائیه‌ای خواهد بود که در آن، دلالت بر نسبت شده است.

کلام صحیح آنستکه گفته شود مراتب، سه گونه‌اند:

الف. ثلاثیه، که در آن رابطه ذکر شده است.

ب. ثنائیه تامه، که رابطه در آن ذکر نشده است و بر نسبت حکمیه نیز دلالت ندارد.

ج. ثنائیه زائده، که در آن بر نسبت، حکم شده باشد؛ زیرا امکان ندارد حکم بر نسبت دلالت نکند اما ممکن است رابطه بر نسبت حکمیه دلالت کند و در عین حال، بر حکم دلالت نکند. پس اگر رابطه بر حکم دلالت کرد، بر نسبت حکمیه نیز دلالت دارد که در اینصورت، قضیه ثلاثیه است؛ اما اگر رابطه بر حکم دلالت نکند، ممکن است بر نسبت حکمیه نیز دلالت نکند که در اینصورت، قضیه، ثنائیه تامه است؛ و ممکن است که بر نسبت حکمیه دلالت کند که ثنائیه زائده است.^{۲۹}

شاید بتوان گفت که در قضایای ثنائیه، وجود محمول است. در اینگونه قضایا تنها دو رکن بلحاظ صوری وجود دارد و بلحاظ واقع نیز بسیط است؛ مانند: «زید هست» در

زبان فارسی.

اما در قضایای ثلاثیه، وجود، تنها نقش رابط را دارد، هر چند به آن تصریح نشده باشد. مانند زبان عربی که بدلیل نداشتن واژه معادل «است»، در مواردی چیزی بعنوان رابط در قضیه ذکر نمی‌شود^{۳۰} و در عین حال، قضیه ثلاثیه است. و چنانکه گذشت قطب الدین رازی، حرکت رفع را در زبان عربی نشانه آن می‌داند.^{۳۱}

با این بیان، می‌توان گفت که در قضایای فلسفی، وجود، بیشتر نقش محمولی دارد و در قضایای سایر علوم، رابط است. این بیان، کلیت ندارد، یعنی در برخی از قضایای فلسفی نیز وجود می‌تواند نقش رابط داشته باشد.

*** اگر رابطه بر حکم دلالت کرد، بر نسبت حکمیه نیز دلالت دارد که در اینصورت، قضیه ثلاثیه است؛ اما اگر رابطه بر حکم دلالت نکند، ممکن است بر نسبت حکمیه نیز دلالت نکند که در اینصورت، قضیه، ثنائیه تامه است؛ و ممکن است که بر نسبت حکمیه دلالت کند که ثنائیه زائده است.**

تفاوت نسبت حکمیه و رابط

نسبت حکمیه و رابط گاهی به یک معنا گرفته می‌شوند که در اینصورت هر دو از اجزاء قضیه محسوب می‌شوند. و گاهی نیز میان آنها تمایز نهاده می‌شود. علامه طباطبایی معتقد است که نسبت حکمیه از شئون محمول است و جزء مستقلی در قضیه بحساب نمی‌آید؛ ایشان اجزاء قضیه را موضوع، محمول و حکم می‌داند.^{۳۲}

اگر نسبت حکمیه بمعنای رابط گرفته شود، آنگاه کلام علامه طباطبایی بتحلیل منطق جدید از جملات

۲۸. الشفاء، المنطق، العبارة، ص ۳۹.

۲۹. شرح المطلاع، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۳۰. در مباحث آتی به بحث از قضایایی که فاقد وجود رابط هستند پرداخته خواهد شد.

۳۱. شرح المطلاع، ص ۱۱۵. ۳۲. تعلیقه بر اسفار، ج ۲، ص ۹۳.

محمولی بسیار نزدیک می‌شود. «بخش محمولی» در منطق جدید معادل مجموعه «محمول و رابطه» در منطق سنتی است.

در منطق جدید، گزاره: «فردوسی شاعر است»^{۳۳} از دو بخش تشکیل شده است: «فردوسی» و «شاعر است». بخش اول، اسمی است و حاکی از یک موجود است. بخش دوم، عبارتی است که بکمک آن صفتی بر آن موجود حمل شده است. از اینرو بخش اول را اسمی و بخش دوم را محمولی می‌نامند.^{۳۴}

علامه طباطبایی در جای دیگر اعتقاد دارد که حکم بمعنای تصدیق است و داخل در تصورات ذهنی نیست بلکه فعل خارجی نفس است یعنی نفس، موضوع را همان محمول قرار می‌دهد و تحقق این امر، نیاز به تصور نسبت حکمی ندارد. بهمین جهت، در هلیات بسیطه بدون نیاز به نسبت حکمی، حکم بمجرد تصور طرفین تمام می‌شود. بنابراین، تصدیق در نظر علامه طباطبایی نیاز به نسبت حکمی ندارد. تصور نسبت حکمی در نظر ایشان از لوازم مقارن قضیه بشمار می‌رود. ایشان در نهایت، از بحث خود چنین نتیجه می‌گیرد که قضایای موجهه، اعم از بسیطه و مرکبه دارای سه جزء موضوع، محمول و حکم است. در قضایای سالبه این تعداد به موضوع و محمول کاهش می‌یابد؛ اما نسبت حکمی تنها از این جهت در قضایا ظاهر می‌شود که ذهن ناگزیر است در هلیات مرکبه محمول را در ارتباط با موضوع تصور کند و لذا تعمیم آن

به عامه قضایا نارواست.^{۳۵}

در مقابل، برخی دیگر در بیان تفاوت نسبت حکمی و وجود رابط گفته‌اند که نسبت حکمی در همه عقود اعم از بسیط یا مرکب، موجه یا سالبه، موجود است. اما وجود رابط تنها در حملات ایجابیه یافت می‌شود.^{۳۶}

ممکن است نسبت حکمی بدون وجود رابط مصداق داشته باشد مانند زمانیکه در نسبت، تشکیک، وجود دارد زیرا شک در نسبت جز پس از تصور آن ممکن نیست اما وجود رابط تنها پس از حکم پیدا می‌شود و چه بسا نسبی یافت شود که رابطیه نیست، مانند ملاحظه معنای حروف بدون اینکه چیزی به آن ضمیمه شود.

بنابر قول دیگر، وجود رابط همان نسبت اتحادیه میان موضوع و محمول است.^{۳۷}

برای روشن شدن تفاوت دو اصطلاح نسبت حکمی و رابط، باید میان تصدیق و قضیه تمایز گذاشته شود. قضیه، مرکب تامی است که حداقل شامل سه جزء موضوع، محمول و وجود رابط می‌باشد؛ اما تصدیق، انشاء و فعل نفس است که منشأ پیدایش قضیه است. هر کجا این اجزاء وجود داشته باشد، قضیه موجود است؛ اما تصدیق عبارت از تصور آنهاست که بدنبال آن ربط برقرار می‌شود و نام آن حکم است.

یکی از نشانه‌های دیگر این تفاوت این است که در قیاسات شعری، قضیه وجود دارد، اما تصدیق موجود نیست.

در کلام علامه طباطبایی موضوع، محمول و حکم از اجزاء قضیه بشمار آمده‌اند. در حالیکه با تفکیک دو معنای قضیه و تصدیق روشن می‌شود که اجزاء قضیه، موضوع، محمول و وجود رابط است. اما حکم، مربوط به

*** ممکن است نسبت حکمی بدون وجود رابط مصداق داشته باشد مانند زمانیکه در نسبت، تشکیک، وجود دارد زیرا شک در نسبت جز پس از تصور آن ممکن نیست اما وجود رابط تنها پس از حکم پیدا می‌شود و چه بسا نسبی یافت شود که رابطیه نیست، مانند ملاحظه معنای حروف بدون اینکه چیزی به آن ضمیمه شود.**

۳۳. در منطق جدید گزاره فوق را به شکل «Fm» نشان می‌دهند. «F» بخش محمولی آن، یعنی: «شاعر است» و «m» بخش اسمی آن، یعنی: «فردوسی» را نشان می‌دهد (ضیاء موحده، درآمدی به منطق جدید، ص ۱۴۸ و ۱۵۰).

۳۴. ضیاء موحده، درآمدی به منطق جدید، ص ۱۴۸ و ۱۵۹؛ غلامحسین مصاحب، مدخل منطق صورت، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳۵. تعلیقه بر اسفار، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳۶. صدرالمتألهین، اسفار، ج ۱، ص ۹۲.

۳۷. حسن زاده آملی، عمل ضابط در وجود رابطی و رابط، ص ۸۴.

تصدیق است.

در خصوص این بحث، برخی به این نکته اشاره کرده‌اند که هویت، نسبت حکمیه و حکم در ذهن است؛ اما وجود رابط، یک امر خارجی است که مواد ثلاث از خصوصیات همین رابط و بلحاظ شدت و ضعف آن تلقی می‌شود.^{۴۲}

اما چنانکه اشاره شد، خارجی دانستن وجود رابط بمعنایی که در قضایای منطقی به بحث گذاشته می‌شود، مورد اتفاق نیست و نیاز به تأمل و دقت بیشتر دارد که در ادامه مباحث به آن پرداخته می‌شود.

از مجموع مطالبی که گفته شد می‌توان تفاوت‌های

* در اینجا سؤالی مطرح

می‌شود مبنی بر اینکه در

قضایای ثنائیه یا هلیه بسیطه،

اگر اسنادی میان موضوع و

محمول نباشد، قضیه چگونه

تشکیل می‌شود؟ وقتی گفته

می‌شود: «زید موجود» یا «زید

هست»، سکوت بر آن جایز

است، بدین معنا که نسبت میان

طرفین آن، نسبتی تام است و

حصول نسبت تام، مستلزم

وجود رابط است.

میان حکم و نسبت حکمیه نیز تفاوت وجود دارد.^{۳۸}

زیرا هنگام شک در ثبوت محمول برای موضوع، نسبت حکمیه وجود دارد اما حکم نیست. حکم پس از ازاله شک در ارتباط طرفین قضیه و ثبوت محمول برای موضوع، توسط نفس ایجاد می‌شود و این حکم ایجاد شده، رابط در قضیه واقع می‌شود.

پس نسبت حکمیه از شئون حمل است و از شئون محمول نیست. بهمین خاطر، نسبت حکمیه در قضایای که حملشان اولی ذاتی است وجود ندارد، زیرا در آنجا بدلیل اولی بودن، شک و تردیدی در ارتباط موضوع و محمول ایجاد نمی‌شود.^{۳۹}

بنابراین مطابق قول مشهور، تفاوت نسبت حکمیه با رابط اینست که رابط در قضایای سلبی وجود ندارد زیرا مفاد اینگونه قضایا سلب ربط است. اما در همین قضایای سلبیه، اگر در عدم ربط طرفین، تشکیک باشد نسبت حکمیه موجود است. پس از رفع شک در ربط یا عدم ربط محمول به موضوع است که حکم از ناحیه نفس ایجاد می‌شود، آنگاه اگر این حکم، ثبوتی باشد، حاصل آن پیدایش وجود رابط در قضیه موجه است، و چنانچه حکم به عدم ربط ثبوتی بین طرفین قضیه باشد، در اینصورت، رابط ایجاد نشده است؛ بلکه سلب ربط شده است. در نتیجه در قضایای سالبه رابط نخواهد بود.^{۴۰}

آقاعلی مدرس زنوزی در رساله وجود رابطی، نسبت حکمیه را در محدوده قضیه نهاده است و در اینباره می‌گوید:

وأما النسبة الحكمية الاتحادية فهي الاتحاد الالهي

الملحوظ لتعرف حال المحمول مع الموضوع وهو

قابل لتعلق الإيجاب والسلب.^{۴۱}

در عبارت ایشان مشاهده می‌شود که نسبت حکمیه متعلق سلب و ایجاب قرار گرفته است. در حالیکه آنچه متعلق سلب و ایجاب واقع می‌شود ربط محمول به موضوع است که جایگاه آن در قضیه است؛ اما نسبت حکمیه همانطوریکه در پاره اول عبارت ایشان آمده است، شناخت حال محمول با موضوع است که در حیطة تصدیق جای دارد.

۳۸. قطب الدین شیرازی، شرح الشمسیه، ص ۶۸ و ۶۹.

۳۹. جوادی آملی، معرفت‌شناسی در قرآن، ص ۷۷.

۴۰. این بیان در بحث قضایای فاقد ربط مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ زیرا عدم رابط در قضایای سالبه در مقام واقع است اما به لحاظ صوری می‌تواند در قضیه از آنجهت که قضیه است، رابط وجود داشته باشد، ضمن اینکه تشکیک در ربط میان طرفین قضیه مستلزم عدم قطعیت است و در عدم قطعیت همانطورکه حکمی از جانب نفس صادر نمی‌شود، حکم به عدم آن هم نمی‌شود و زمانیکه حکم به هیچیک از طرفین سلب و ایجاب تعلق نگیرد، قضیه‌ای متصور نیست و لذا گفته شده است قضایای سلبیه، مجازاً حملیه خوانده می‌شوند.

۴۱. مجموع مصنفات آقاعلی مدرس، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴۲. جوادی آملی، ریحون مختوم، بخش اول از جلد ۱، ص ۵۲۲.

وجود رابط با نسبت حکمی را در جدول ذیل باین شکل نشان داد:

بسیطه یا سالبه بودنش، اجزاء ذهنی خود را داراست. اما در فلسفه، حقایق خارجی این مفاهیم مدنظر است. طبیعی

تفاوت‌های وجود رابط با نسبت حکمی	
نسبت حکمی	وجود رابط
- در همه قضایا وجود دارد (صدرالمتألهین). تنها در قضایای هلیه مرکبه وجود دارد و تعمیم آن به سایر قضایا نارواست (علامه طباطبایی).	- تنها در حملیات ایجابیه است (صدرالمتألهین). پس از ازاله شک و صدور حکم پیدا می‌شود.
- ممکن است بدون رابط بیاید و آن در هنگام شک نسبت به ارتباط یا عدم ارتباط طرفین است.	- در قضایای سلبیه نیست (مطابق نظر مشهور). امری خارجی است (جوادی آملی).
- در صورت وجود شک، در قضایای سلبیه وجود دارد.	- حاصل صدور حکم ثبوتی از ناحیه نفس است.
- امری ذهنی است.	- در حیطة قضیه واقع است.
- قبل از صدور حکم ثبوتی و در مقام شک وجود دارد.	
- در حیطة تصدیق قرار دارد. (غیر مطابق با نظر مدرس زنوزی)	

قضایایی که رابط در آنها وجود ندارد

بحث سابق این سؤال را در پی دارد که در کدامیک از قضایای حملی، وجود رابط، موجود نیست؟ قبل از پرداختن به این سؤال باید توجه داشت که ارکان اصلی قضیه حملیه را موضوع و محمول تشکیل می‌دهد. ویژگی این دو رکن اینستکه هر یک از آنها بصورت مستقل قابل ادراک هستند. و چنانکه گفته شد، تفاوت میان قضیه و تصدیق نشان می‌دهد که حکم مربوط به تصدیق است و در حیطة قضیه نیست. همچنین نسبت حکمی نیز از شئون است. بنابراین علاوه بر دو رکن اصلی قضیه که عبارت از موضوع و محمول است، وجود رابط نیز باید از اجزاء قضیه بشمار آورد.

از طرف دیگر اشاره شد که تفکیک میان احکام منطقی و احکام فلسفی، روند بحث را بکلی متفاوت می‌سازد؛ زیرا آنچه در منطقی مورد نظر است، مربوط به مفاهیم است و جایگاه آنها در محدوده ذهن است.^{۴۳} مفاهیم هر چند بلحاظ مصادیق خود در خارج، وضعیت دیگری دارند، اما در ذهن بطور جداگانه و بلحاظ اختلاف در مفهوم مورد توجه هستند و از این نظر، قضیه صرفنظر از

است که بسیاری از مفاهیم در خارج به یک وجود موجودند و کثرتی بلحاظ خارج ندارند تا میان آنها نسبتی برقرار شود و مطابق آن حکمی صادر گردد.

با این تحلیل، روشن می‌شود که بسیاری از قضایایی که فاقد ربط تلقی شده‌اند، از دیدگاه فلسفی تبیین شده‌اند، در حالیکه همان قضایا از دید ناظر منطقی، صاحب ربط هستند؛ زیرا بلحاظ منطقی هر قضیه حداقل متشکل از سه مفهوم در ذهن است و این مفاهیم صرفنظر از عالم واقع، در عالم ذهن بتفکیک مورد توجه قرار می‌گیرند و این مسئله حایز اهمیتی است که فزایی به آن متفطن شده بود.^{۴۴}

اکنون به مواردی از قضایا که فاقد ربط تلقی شده‌اند اشاره می‌کنیم که مطابق این تحلیل، محل نزاع میان دو دیدگاه فلسفی و منطقی در این زمینه روشن می‌شود. البته این سخن بدین معنا نیست که میان خود منطقدانان و یا خود فلاسفه اختلافی از اینجهت نیست بلکه چنانکه قبلاً اشاره شد در میان هر دو گروه چنین اختلافی وجود دارد:

۴۳. مصباح یزدی، تعلیقه بر نهایه الحکمة، ج ۲، ص ۷۵.

۴۴. مجموعه رسائل فارابی، رساله فی مسائل متفرقه، ص ۹.

۱. قضایای هلیه بسیطه یا ثنائیه: در این قضایا بدلیل اینکه آنچه افاده می‌شود «ثبوت الشیء» است و در واقع موضوع و محمول یک چیز هستند و تنها در مقام ذهن و ادراک متمایزند، نیازی به رابط نیست. رابط همیشه میان دو چیز ارتباط برقرار می‌کند و آن زمانی است که «ثبوت شیء لشیء» باشد. اتحاد ماهیت و وجود، اتحاد دو امر متصل نیست بلکه یکی متصل و دیگری لامتصل است. امر لامتصل مطابق اصول حکمت متعالیه همان ماهیت است. در حقیقت، نسبت واقعی میان موضوع و محمول قضایای بسیطه وجود ندارد تا به رابط نیاز باشد. تنها نسبت حکمیه وجود دارد که زمینه تصدیق و از شئون آن می‌باشد.^{۴۵}

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه در قضایای ثنائیه یا هلیه بسیطه، اگر اسنادی میان موضوع و محمول نباشد، قضیه چگونه تشکیل می‌شود؟ وقتی گفته می‌شود: «زید موجود» یا «زید هست»، سکوت بر آن جایز است، بدین معنا که نسبت میان طرفین آن، نسبتی تام است و حصول نسبت تام، مستلزم وجود رابط است.^{۴۶} پس قضایای ثنائیه اگر رابط نداشته باشد، چگونه شکل گرفته است و اگر شکلگیری آن مستلزم نسبت و وجود رابط باشد، چگونه ثنائیه و بسیطه تلقی شده است؟

روشن است که هلیات بسیطه بلحاظ خارج و واقع نیازی به ربط ندارند؛ اما موضوع و محمول همین قضایا بلحاظ مفهومی، در ذهن مغایرند و برای ارتباط میان آنها در موطن ذهن، به رابط نیاز است. اگر خارج را لحاظ کنیم در آنصورت نه تنها سه جزء بلکه دو جزء نیز نخواهیم داشت، زیرا در عالم خارج، بنا بر اصالت وجود، تنها یک چیز بنحو حقیقی خواهیم داشت که وجود نام دارد. پس این اجزاء براساس تحلیل ذهنی حاصل می‌شود و جایگاه آنها هم ذهن است.

۲. قضایای سالبه: مفاد قضایای سالبه، سلب ربط است و وجود رابط میان طرفین قضیه پیوند ایجاد می‌کند. جایی که میان طرفین تباین و گسستگی وجود دارد، این پیوند هم منسوخ است. در اینگونه قضایا حمل صورت نمی‌گیرد؛ و بهمین جهت اطلاق حمل بر آنها بر سبیل مجاز است. پس در قضایای سالبه اعم از مرکبه و بسیطه

وجود رابط نیست.^{۴۷}

در اینگونه قضایا میان منطقدانان، وحدت نظر نیست؛ اما برخی معتقدند که این دسته از قضایا نیز فاقد ربط نیستند زیرا در حکم، سلب نیز وجود دارد و حکم به وقوع و لاقوع تعلق می‌گیرد و بعبارت دیگر، رابطه در آنها رابطه سلبی است.^{۴۸}

۳. قضایایی که در حکم سوالب هستند: قضایایی که یکی از دو طرف آنها عدم یا معدوم و یا یک لفظ عدمی دیگر نظیر جاهل، فقیر، مسمتخ و... باشد، رابط وجود ندارد زیرا وجود رابط که دارای معنای حرفی است قائم به طرفین است؛ حال اگر دو طرف یا یکی از طرفین، عدم یا عدمی باشد، آنگاه قیام وجود به عدم لازم می‌آید که محال است. برای مثال وقتی گفته می‌شود: «شريك الباری معدوم است»، در این قضیه که هم موضوع و هم محمول هر دو امر عدمی هستند اگر رابط وجود داشته باشد، لازم می‌آید که وجود رابط قائم به دو عدم باشد و قیام امر وجودی به عدم محال است. همچنین است اگر یک طرف قضیه امر عدمی باشد؛ برای نمونه وقتی گفته می‌شود «زید معدوم است»، رابط، قائم به طرفینی می‌شود که یکی از آنها معدوم است. حتی اگر بازگشت محمول به عدم باشد و بعنوان مثال گفته شود «زید جاهل است»، همان محذور را در پی دارد.

در اینباره نیز باید گفت که عدمی بودن طرفین یا یک طرف قضیه بحسب خارج است اما در ذهن بوجود ذهنی موجودند و لذا به رابط نیاز دارند.

۴. قضایای مشتمل بر حمل اولی: این دسته از قضایا گرچه در عمل ذهنی واجد رابط هستند، اما بلحاظ واقع، غیر از موضوع، چیز دیگری نیست تا به وجود رابط نیاز باشد. در قضیه «انسان انسان است» موضوع و محمول عین یکدیگرند، حتی تغیر مفهومی نیز ندارند. اگر تغایر مفهومی هم باشد، بلحاظ مصداق متحدند. پس وجود

۴۵. جوادی آملی، ریحق مخوم، بخش پنجم از ج ۱، ص ۱۱۷؛ علامه طباطبایی، نهایة الحکمة، ص ۲۵۱.

۴۶. حسن زاده آملی، عمل ضابط در وجود رابطی و رابط، ص ۸۷.

۴۷. صدرالمآئین، اسفار، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴۸. رک: قطب الدین رازی، شرح المطالع، ص ۱۱۴؛ خواجه طوسی، کشف المراد، ص ۳۶ و ۳۷.

آنهاست؛ چه اینکه بدون رابط تحقق قضیه، امکانپذیر نیست.

تفاوت وجود رابط و رابطی

حکمای قبل از صدرالمتهلین و استاد وی میرداماد، میان دو اصطلاح رابط و رابطی تفاوتی قایل نمی‌شدند و یکی را بجای دیگری استعمال می‌کردند. حتی برخی از حکمای بعد از صدرالمتهلین نیز تفاوت روشنی میان این دو اصطلاح نگذاشته‌اند.^{۵۱}

برخی دیگر مانند حکیم سبزواری، دو اصطلاح رابط و رابطی را قسیم یکدیگر قرار داده‌اند. در حالیکه رابطی قسیم رابط نیست بلکه قسمی از قسیم آن است. بعبارت دیگر، وجود رابطی قسمی از وجود نفسی است. این حکیم در شرح کلام خود این نکته را بخوبی بیان کرده است.^{۵۲} اما اشکال متوجه نظم ایشان است که می‌فرماید: **إن الوجود قد یکون رابط و رابطی**

ثمت نفسی فهناک واضبط^{۵۳}

در این بیت وجود رابطی، رابط و نفسی قسیم یکدیگر قرار داده شده‌اند و حال آنکه رابطی قسمی از وجود نفسی است بهمین خاطر در اصلاح آن چنین آمده است:

إن الوجود قد یکون رابطا **مقابل النفسی خذہ ضابطا**
وما هو النفسی منه الرباطی **أما بیانه فهناک واضبط^{۵۴}**

وجود فی نفسه لغیره، رابطی یا ناعتی است. وجود ناعتی گرچه دارای نفسیت است و یک نحوه استقلال دارد اما وجود فی نفسه آن در غیر تحقق می‌یابد. اعراض و صور نوعیه از این ویژگی برخوردارند. این دو دسته از موجودات دارای وجود فی نفسه هستند اما پیوسته در محل حاصل می‌شوند. وجود رابط هیچ نفسیتی ندارد و پیوسته در غیر خود وجود می‌یابد بهمین جهت، وجود رابط، محمول واقع نمی‌شود. اما وجود رابطی بدلیل ناعتی بودن می‌تواند محمول قضایا واقع شود. بدیگر سخن، وجود محمولی، یا ناعتی است یا غیرناعتی.

همانطور که در بیان مطلب فوق ذکر شده است، اینگونه قضایا بلحاظ عمل ذهنی که مورد نظر منطق است، واجد ربط هستند.

۵. قضایایی که ماده آنها ضرورت ازلیه است: در این قضایا که موضوع آن اختصاص به ذات واجب الوجود دارد دوگانگی بحسب واقع میان طرفین آن نیست زیرا موضوع، علت محمول نیست بلکه محمول از متن ذات موضوع انتزاع شده است و هرگز مغایر با آن نیست.^{۵۵}

پس موضوع و محمول در اینگونه قضایا تغایر عینی با یکدیگر ندارند بلکه امر واحدی هستند که تنها در ظرف ذهن، تغایر مفهومی دارند در نتیجه حکم قضایای بسیطه را خواهند داشت.

همانطور که در پایان این مورد بیان شده است طرفین، تغایری مفهومی در ظرف ذهن دارند. روشن است که در ظرف ذهن بدون رابط، قضیه‌ای شکل نخواهد گرفت. بنابراین در همان ظرف، محتاج رابط هستند.

ردیف	قضایایی که فاقد رابط تلقی شده‌اند
۱.	هلیات بسیطه.
۲.	قضایای سالبه.
۳.	قضایایی که در حکم سوالب هستند.
۴.	قضایای مشتمل بر حمل اولی ذاتی.
۵.	قضایایی که ماده آنها ضروری ازلیه است.

پس با متمایز ساختن احکام منطقی از احکام فلسفی این مشکل نیز مرتفع خواهد شد. احکام فلسفی ناظر به واقعیت عینی امور است و پا را فراتر از الفاظ می‌نهد. این قضایا در مقام عینیت و تحقق خارجی، فاقد وجود رابط هستند اما دیدگاه منطقی، چنانکه فارابی اذعان دارد - ناظر به اعمال ذهنی و صورت قضایاست. در منطق بحث مفهومی از اجزاء قضیه انجام می‌پذیرد و از این نظر هر قضیه دارای اجزاء صوری است که رابط هم یکی از

۴۹. علامه طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۹.

۵۰. جوادی آملی، ریح مختوم، بخش دوم از ج ۱، ص ۴۵۱.

۵۱. مجموعه مصنفات آقا علی مدرس، ج ۲، ص ۲۱۰ و ۲۳۸.

۵۲. شرح المنظومه، ج ۲، ص ۲۴۰.

۵۳. شرح المنظومه، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵۴. حسن زاده آملی، عمل ضابط در وجود رابطی و رابط، ص ۹۵.

• پس با متمایز ساختن احکام منطقی از احکام فلسفی این مشکل نیز مرتفع خواهد شد. احکام فلسفی ناظر به واقعیت عینی امور است و پارا فراتر از الفاظ می‌نهد. این قضایا در مقام عینیت و تحقق خارجی، فاقد وجود رابط هستند اما دیدگاه منطقی، چنانکه فارابی اذعان دارد - ناظر به اعمال ذهنی و صورت قضایاست.

مانند صورت علمی در نزد نفس؛ و یا در شیء دیگر قرار دارند، مانند سیاهی برای جسم. وجود رابطی بمعنای دوم ناعتی است. تمام اعراض، ناعتی هستند اما جواهر چنانچه حال در غیر باشند نیز ناعتی خواهند بود.

پیوندی که میان موضوع و محمول ایجاد می‌شود بدو شکل توجیه پذیر است. یکی اینکه وجود رابط میان آنها ربط ایجاد می‌کند، و دیگر اینکه اگر موضوع و محمول هر دو جوهر مستقل باشند ربط و پیوندی میان آنها صورت نخواهد گرفت مگر اینکه حداقل یکی از اینها جوهر مستقل نباشد. بدین معنی که یا موضوع و محمول هر دو از اعراض بوده و وجود ناعتی داشته باشند و یکی بر دیگری حمل شود و یا اینکه محمول از وجود ناعتی برخوردار باشد. اگر محمول، عَرَض باشد، آنگاه دارای وجود فی نفسه لغیره خواهد بود. لغیره بودن عَرَض، عامل ربط و پیوند محمول با موضوع خود بشمار می‌آید که بازگشت آن به وجود رابط است.

چکیده تفاوت‌های میان دو اصطلاح رابطی و رابط در جدول ذیل مشاهده می‌شود:

وجود ناعتی، رابطی نام دارد اما وجود رابط غیرمحمول است که در کلام پیشینیان با اشتراک لفظی، رابطی خوانده می‌شد.

بنابراین مطابق اطلاقاتی که صدرالمتألهین^{۵۵} برای وجود رابطی بیان می‌کند اطلاق نخست وجود رابطی همان وجود رابط است که در مقابل وجود محمولی قرار دارد. وجود رابط باین معنا همان «وجود فی غیره» است.

تفاوت‌های میان دو اصطلاح رابطی و رابط	
رابط	رابطی
- قسیم مقسم رابطی است.	- قسمی از قسیم رابط است.
- هیچ نفسیتی ندارد.	- دارای نفسیت است.
- فی غیره است.	- لغیره است.
- محمول در قضایا واقع نمی‌شود.	- محمول در قضایا واقع است.
- هیچ مصداق مستقلی ندارد.	- دارای مصداق عینی است، مانند اعراض.

حل ناسازگاری دو قاعده فلسفی

صدرالمتألهین با استفاده از تفاوت میان رابط و رابطی به پاسخ اشکالی می‌پردازد که متوجه ناسازگاری دو قاعده فلسفی است: یکی قاعده فرعیه است که با تعبیر «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له» بیان می‌شود و قاعده دیگری که مشهور بین حکماست و اینگونه بیان می‌شود:

۵۵. اسفار، ج ۱، ص ۹۲.

اما اطلاق دوم وجود رابطی بمعنای «وجود فی نفسه» است؛ لکن این وجود فی نفسه دارای دو اعتبار است: به یک اعتبار، ناعت و به اعتبار دیگر غیرناعت است. یعنی معانی نفسی گاهی برای خود موجودند مانند واجب تعالی، که در اینصورت، غیرناعتی هستند. و گاهی برای غیر هستند. شق دوم چند حالت دارد: یا برای شیء دیگر هستند، مانند صورت برای ماده؛ و یا نزد شیء دیگرند،

«وجود فی نفسه صفت، عین وجود لغیره آن است.»؛ بدین معنا که صفت دو چهره دارد یکی فی نفسه بودن آن است که باکان تامه از آن خبر داده می شود و دیگری لغیره بودن آن است که کان ناقصه متکفل بیان آن است. بر اساس این قاعده، این دو چهره عین یکدیگرند. یعنی چنین نیست که وجود نعتی گاهی بطور مستقل یافت شود و گاهی نیز در موضوع خود وجود پیدا کند.

قاعده فرعیه مقید به ثبوت ثابت نیست زیرا گاهی امور عدمی مانند ناپیایی نیز محمول آنها واقع می شود. در نتیجه مطابق قاعده فرعیه، به ثبوت ثابت نیازی نیست بلکه تنها ثبوت مثبت له لازم است، در صورتیکه مطابق قاعده دیگر هر وصف و نعتی باید علاوه بر لغیره بودنش، از وجود نفسی نیز برخوردار باشد. کنار هم نهادن این دو قاعده، مستلزم ناسازگاری در بخش محمولی آنهاست. بر اساس یک قاعده، ثبوت ثابت (=محمول)، ضرورتی ندارد اما مفاد قاعده دیگر، استلزام ثبوت ثابت را در پی دارد.

محور پاسخ صدرالمثالین، تفاوت نهادن میان وجود رابط و رابطی است بدین قرار که مفاد قاعده فرعیه، وجود رابط، و جایگاه آن هلیات مرکبه است؛ اما قاعده دیگر ناظر به وجود رابطی است که شامل اعراض و صور نوعیه می شود.

در قاعده فرعیه گفته می شود: هر وقت ثبوت شیء لشیء در قضیه مورد نظر باشد، تحقق یک وجود نفسی لازم است که وجود رابط به آن وجود ربطی تکیه دارد. در

*** پیوندی که میان موضوع و محمول ایجاد می شود بدو شکل توجیه پذیر است. یکی اینکه وجود رابط میان آنها ربط ایجاد می کند، و دیگر اینکه اگر موضوع و محمول هر دو جوهر مستقل باشند ربط و پیوندی میان آنها صورت نخواهد گرفت مگر اینکه حداقل یکی از اینها جوهر مستقل نباشد.**

اینگونه موارد، محمول دو حالت می تواند داشته باشد یعنی محمول، یا ناعتی خواهد بود یا غیرناعتی. اگر ناعتی باشد از وجود فی نفسه برخوردار است و اگر غیرناعتی باشد، یک امر عدمی خواهد بود. اما قاعده دوم، ناظر به محمول ناعتی می باشد که وجود فی نفسه آن لغیره است و در مقام تحقق، عین یکدیگر خواهند بود.^{۵۶}

دو جنبه داشتن اعراض بدین معناست که این دسته از موجودات، هم از وجود محمولی برخوردار هستند و هم از وجود رابط بیبهره نیستند. وصف سفیدی را بلحاظ استقلالی می توان یک طرف قضیه قرار داد و گفت: «سفیدی هست»؛ اما این وصف در عین فی نفسه بودن باید متکی به موصوف خود باشد و گفته شود: «برف سفید است». اگر اشکال شود که چگونه موجود واحد می تواند دارای دو جنبه متمایز رابط و محمولی باشد، در پاسخ گفته می شود که این دو جنبه بلحاظ عینیت خارجی متحد هستند که به دو اعتبار فوق لحاظ می شود.^{۵۷}

حاصل بحث

از مباحث فوق نتایج زیر بدست می آید:

الف. وجود رابط و محمولی هم در منطق و هم در فلسفه مورد بحث قرار می گیرد.

ب. این بحث در منطق با آنچه در فلسفه بخصوص حکمت متعالیه مورد نظر است بکلی متفاوت است. خلط این دو مبحث نتایج زیانباری در پی دارد.

ج. موضوع فلسفه (وجود) برای تعیین چگونگی تعلق این بحث به فلسفه معیار مناسبی است.

د. ساختار قضایای منطقی را وجود رابط و محمولی تشکیل می دهد. اختلاف نظر منطقدانان و فلاسفه در این باب، موجب دقت نظر در اقسام و اجزاء قضیه حملیه شده است.

ه. وجود رابط با حکم و نسبت حکمیه و نیز با وجود رابطی متفاوت است که توجه به آن برخی از ناسازگاریهایی ظاهری در دو حوزه منطق و فلسفه را مرتفع می سازد.

۵۶. اسفار، ج ۱، ص ۱۶۰. ۵۷. اسفار، ج ۱، ص ۹۴.

منابع

- ابن سینا، الاشارات و التنبیہات، به کوشش سلمیان دنیا، ج ۲، ج ۱ و ج ۲، مؤسسه النعمان للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- التعلیقات، به کوشش عبدالرحمن بدونی، ج دوم، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- الشفاء، به کوشش ابراهیم مذکور، تحقیق محمود الخضیری، دار الکتب للطباعة والنشر، قاهره، ۱۹۵۶ م.
- منطق المشرفین، ج دوم، مکتبه آیه الله النجفی المرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ارموی، سراج الدین: بیان الحق و لسان الصدق، تصحیح و تحقیق غلامرضا ذکیانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- بهنیار بن مرزبان: التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، ریح مختوم، شرح حکمت متعالیه، به کوشش حمید پارسانی، ج اول، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۵ ش.
- معرفت شناسی در قرآن، به کوشش حمید پارسانی، ج اول، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
- حسن زاده آملی، حسن، رساله عمل ضابط در وجود رابطی و رابط، ترجمه ابراهیم احمدیان، ج اول، انتشارات قیام، قم، ۱۳۷۸ ش.
- خمینی-روح الله، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- رازی، قطب الدین، شرح المطالع، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی تا.
- شرح الشمسیه، کتابفروشی علمیة اسلامیة، تهران، بی تا.
- سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه (قسم الحکمة)، به کوشش حسن زاده آملی، مسعود طالبی، ج ۳، ج اول، نشر ناب، قم، ۱۴۱۶ ق.
- شرح المنظومه (قسم المنطق)، به کوشش حسن زاده آملی، مسعود طالبی، ج ۳، ج اول، نشر ناب، قم، ۱۳۶۹ ش.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به کوشش هانری کربن، سید حسین نصر، نجفقلی حبیبی، ج ۴، ج سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- طباطبایی، محمد حسین، نهاية الحکمة، باشراف میرزا عبدالله نورانی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة مدرسين بقم المشرفة، قم، ۱۳۶۲ ش.
- نهاية الحکمة، تعلیقه مصباح یزدی، ج ۲، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- طوسی، خواجه نصیر الدین: تلخیص المحصل (معروف به نقد المحصل)، تصحیح عبدالله نورانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج اول، انتشارات شکوری، قم، ۱۳۶۷ ش.
- فارابی، ابو نصر، مجموعه رسائل فارابی، رساله فی مسائل متفرقة، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ ق.
- فخر رازی، الملخص، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۲۷.
- منطق الملخص، به کوشش احد فرامرزی قراملکی و آدینه اصغری نژاد، ج اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- الانارات فی شرح الاشارات، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۸۴۷.
- مدرس زنوزی، آقا علی، مجموعه مصنفات آقا علی مدرس طهرانی، باهتمام محسن کدیور، ج ۳، ج اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- مصاحب، غلامحسین، مدخل منطق صورت، ج دوم، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، دروس فلسفه، ج دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- مطهری، مرتضی، شرح مسوط منظومه، ج ۲، ج سوم، انتشارات حکمت تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ج سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- التفیح فی المنطق، تصحیح غلامرضا یاسی پور، مقدمه احد فرامرزی قراملکی، ج اول، بنیاد حکمت اسلامی صدر، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- منطق نوبین (اللمعات المشرفیه فی الفنون المنطقیه)، ترجمه و شرح عبدالحسن مشکوة الدینی، ج اول، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- تعلیقات بر شرح حکمة الاشراق قطب اندین شیرازی، چ سنگی، تصحیح شیخ اسدالله، تهران، ۱۳۱۵ ش.
- سوحدا، ضیاء، درآمدي به منطق جدید، ج اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.

* * *